



**استاد بهروز فرنو**  
در گفتگو با فرهنگ عمومی:

# جهت عالی در بیداری اسلامی، گذشت از خودبندی و شاکله‌های لیبرال و سوسیال است

۲۸  
**فرهنگ عمومی**  
● شماره شانزدهم  
● آذر ماه ۹۱



و تحولاتی که از قبل مشروطه در ایران و منطقه خاورمیانه شروع شد لفظ بیداری به کار برده شده است. به هر حال اینکه قیام‌هایی علیه استبداد و استعمار در جهت استقلال ملل منطقه، در یکی دو قرن اخیر به وقوع پیوسته است، البته نحوی از بیداری در این جوامع پیش آمده است، اما باید توجه شود که در سنوات گذشته و از قرن هجدهم به این طرف، این اصطلاح بیداری با انقلاب‌های لیبرال و ناسیونال به تأسی از انقلاب فرانسه معنی پیدا کرده است؛ آنچه که در صدر مشروطه به منورالفکری مشهور شد و اقبالی به غرب و عالم مدرن داشت. تحولاتی که به تعبیر مرحوم آقای دکتر سید احمد فرید، مبتنی بر بشر انگاری، خودبندی و موضوعیت نفسانی بود،

**فرهنگ عمومی: استاد خیلی متشکر که وقت خود را در اختیار فرهنگ عمومی قرار دادید، در ارتباط با مفهوم بیداری اسلامی اگر توضیح و تعریفی ارائه بفرمایید ممنون می‌شویم.**

**استاد فرنو:** بسم الله الرحمن الرحیم، و به نستعین. استفاده از لفظ بیداری، برای توضیح تحولات اجتماعی در عصر جدید سابقه دارد و بیداری اصطلاح تازه‌ای نیست. اما حرکت‌های اخیر که در منطقه معروف به بیداری اسلامی شده، امر تازه‌ای است که ماهیت آن محتاج تأمل است. پرسش آن است که در حال حاضر آنچه بیداری اسلامی می‌گوییم چه معنایی دارد و ما امیدواریم جهتی پیدا کند، تا به حقیقت تعالیم اسلامی نزدیک‌تر باشد؛ اصولاً نسبت به افکار جدید

آنچه که در حقیقت با انقلاب اسلامی آغاز شده است، بیداری از نوع دیگر است. بیداری و توجه از یک طرف نسبت به سنن استبدادی و طاغوتی قدیمی و از یک طرف نسبت به خودبندی و موضوعیت نفسانی است که در عصر جدید اصالت پیدا کرده و به صورت تفکر غالب درآمده است.



در حقیقت با مشکلاتی که در عالم مدرن پیش آمد و بحرانی که در تفکرات و ایدئولوژی‌های چپ و راست اتفاق افتاد، این معنا که این تحولات می‌تواند منجر به رستگاری حقیقی و بیداری حقیقی و آزادی حقیقی بشود محل تردید واقع شد، و جهت حرکت، جهت دیگری شد.

در حوادث امروز و آنچه می‌گوییم بیداری اسلامی، چقدر جهت بیداری حقیقی معنوی می‌بینیم خود محل گفت و گوست. آیا بازگشت به انگاره‌های قومی و قبیله ای مطرح است مثل آنچه در مورد طالبان یا به نوعی گروه‌های سلفی تحقق دارد یا بازگشت به حقیقت اصیل اسلام؟ آیا



کماکان بیداری به معنی آنچه که در انقلاب‌های غرب مطرح بود به انضمام دغدغه‌های مذهبی و آیینی مطرح است، یا اصلاً مسیر دیگری طرح شده است؟ چنانچه بیداری به معنای آنچه در انقلاب فرانسه و انقلاب مشروطه و انقلاب‌های لیبرال تحقق پیدا کرد مد نظر باشد، گرچه جهتی خلاف استبداد دارد اما در حقیقت دور شدن از مقاصد معنوی را نیز به همراه خواهد داشت. حرکت به سمت مقاصد دنیوی که البته اغلب تحولات جدید به آن مقاصد هم

تحولاتی که به تبع حوادث عصر جدید و در تحقق مبانی مدرنیته اتفاق افتاد. حتی تحولات جدیدتر که جنبه سوسیال و روشنفکری نیز داشت در ادامه‌ی همان بیداری مدرن، منتها از نوع چپ آن، به تحقق رسید. این تحولات، همان‌طور که عرض کردم اگرچه از جهتی مقابل استبداد و حکومت‌های

قومی و قبیلگی و استعمار کهن بود اما به هر حال معمولاً به لائیسیتته و سکولاریته ختم شد و اگر شعاری مذهبی هم طرح می‌شد جنبه‌ی صوری و ظاهری داشت و فرع بر مدرنیته گرفته می‌شد. لذا امور در جهت همان سیری که عالم مدرن داشت تداوم پیدا کرد. اما در روزگار حاضر و در عصر مابعد مدرن با انقلاب اسلامی، جهتی معنوی و مذهبی و اعتقادی به معنی توجه به عالم لاهوت و حیات باقی مطرح شده است که در گذشته مطرح نبود. البته اینکه



در جاهلیت عرب قبل از اسلام هم بالاخره ادبیات عرب خیلی غنی بود و اتفاقاً اشعار خیلی موزون و وزینی وجود داشت که خوب معروف است؛ جهل عرب نسبت به ادبیات نبوده است، جاهلیت نسبت به حقیقت توحید بوده است. عرب جاهلی هم برای خود ادبیات و افتخاراتی داشت، آیین‌هایی داشتند، بت‌هایی داشتند، که همه مشرکانه بود. در حقیقت جاهل نسبت به حقیقت توحید بودند. اسلام که آمد بیدار شدند به تعالیم توحیدی از خواب غفلت جاهلی.



مشروطه بوده است و این حوادث را به منزله گذشتن از عصر بی‌خبری گرفته‌اند، حال آنکه این خبر یافتن از عصر جدید با خود نوعی غفلت از مبانی جدید و غرب‌زدگی به همراه داشت. آنچه که در دوره ما بعد مدرن، یعنی در عصر انقلاب اسلامی به آن توجه شد و بیداری و خود آگاهی نسبت به آن حاصل شد. خوب حالا این دو مرحله توجه و غفلت را باید بیشتر مورد بحث قرار دهیم. یعنی یکبار به تعبیری که بعضی مستشرقین بیداری ایرانیان تلقی کردند یا مثلاً گذشتن از عصر بی‌خبری به معنای این بود که ایرانیان از خواب سنگین گذشته و اعتقادات سنتی خودشان از جمله مثلاً آئین پادشاهی و نظام استبدادی بیدار شدند، به بیداری دوره مشروطه و از آن بی‌خبری دست شستند و خبر یافتند از عالم جدید. خوب این بیداری و خبر یافتن همان طور که عرض کردم اگر از منظر انقلاب اسلامی و دنیای مابعد مدرن و در زمان حاضر به آن نگاه شود، باز خودش مرتبه‌ای از غفلت هست. غفلتی که بشر تصور می‌کرد همه چیز به همت، اراده و نفس او برمی‌گردد. بشر تصور می‌کرده موجودی به خود واگذاشته است که هر آنچه می‌کند باید از عقل و رأی و تدبیر نفسانی خودش باشد و در وهم خودش بهشتی را می‌پرورانده که با این همت نفسانی و با این اراده معطوف به قدرت، باید ساخته شود. وقتی که در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ یا به اصطلاح در دوره‌های بعد در کشور خودمان این رویا به کابوس عصر جدید و اتفاقات عصر جدید و استعمار و استکبار منجر شد، توجهی دیگر پدید آمد مثلاً فرض کنید وقتی که استبداد رضاخانسی، یا مثلاً کودتای ۲۸ مرداد اتفاق افتاد که تماماً از جانب کشورهای غربی و به اصطلاح دول آزادیخواه و ترقی‌خواه طراحی و پشتیبانی شد، خوب موجب شد که



نرسید. همچنان که دیدیم انقلاب مشروطه در ایران یا جریان ملی شدن صنعت نفت به همان مقاصد آزادیخواهانه و ملی نیز نرسید و نتیجه مطلوب نیز حاصل نشد. یعنی به استقلال و آزادی از استبداد هم حتی نینجامید. اما آنچه که در حقیقت با انقلاب اسلامی آغاز شده است، بیداری از نوع دیگر است. بیداری و توجه از یک طرف نسبت به سنن استبدادی و طاغوتی قدیمی و از یک طرف نسبت به خود بنیادی و موضوعیت نفسانی است که در عصر جدید اصالت پیدا کرده و به صورت تفکر غالب درآمده است. در حقیقت با مشکلاتی که در عالم مدرن پیش آمد و بحرانی که در تفکرات و ایدئولوژی‌های چپ و راست اتفاق افتاد، این معنا که این تحولات می‌تواند منجر به رستگاری حقیقی و بیداری حقیقی و آزادی حقیقی بشود محل تردید واقع شد و جهت حرکت، جهت دیگری شد. آن بیداری اولیه بیداری از چه خوابی بود، توجه نسبت به چه غفلتی بود و این بیداری به معنایی که با انقلاب اسلامی متحقق گشت به چه معنا است؟ در این می‌توانیم تأمل کنیم. آنچه که تحت عنوان بیداری ایرانیان بعضی از مستشرقین اصطلاح کردند همان طور که عرض کردم منظورشان به حوادث





ما توجه دیگر پیدا کنیم که خود این ترقی به مفهوم غربی نوعی غفلت بوده است. حالا در مرتبه بعد در عصر ما بعد مدرن در انقلاب اسلامی در حقیقت جهت این بیداری تغییر می‌کند. اینجا بیداری از خواب غفلتی است که بشر در عصر جدید به آن مبتلا بود و توهمی که می‌پنداشتیم همه چیز در کف قدرت ما است. بیداری از خواب موضوعیت نفسانی و خواب خودبنیادی. به بیداری حقیقی به سمت توجه به فقر ذاتی انسان و عنایت به امر و قدرت الهی. خب این توجه دیگری است و جهت آن با آن بیداری که توصیف و ترسیم شد، مثلاً در انقلاب مشروطه یا در انقلاب فرانسه یا حتی انقلاب اکتبر، فرق می‌کند. بیداری در جهت تحولی معنوی یعنی گذشتن از نگاه ناسوتی و توجه به عالم لاهوت. توجه به سمت این بیداری با بیداری عرفا در نخستین مراحل سلوک که در آن تعبیر به "یقظه" کرده‌اند قابل تطبیق است. عالمی عالی‌تر که به فرمایش حضرت امام نتیجه اتکال الهی است. آن‌جا دست قدرت حق است. آن‌جا پشیمانی، اراده الهی و همت مردم است. آن‌جا همت مؤمنان و متقین است و توفیق و اراده از جانب حق. همچنان که امام فرمودند که: خرمشهر را خدا آزاد

کرد. یا مثلاً روز پیروزی انقلاب یوم الله بود. یعنی روزی بود که اراده حق به ظهور رسید. بله همتی بود، ایرانیان و شهدا و جانبازان بالاخره همت کردند و مجاهداتی شد، اما توفیق از جانب حق بود و هیچ کس فکر



کرد. یا مثلاً روز پیروزی انقلاب یوم الله بود. یعنی روزی بود که اراده حق به ظهور رسید. بله همتی بود، ایرانیان و شهدا و جانبازان بالاخره همت کردند و مجاهداتی شد، اما توفیق از جانب حق بود و هیچ کس فکر





کامل از ابتلائات دیروزی و امروزی کنده شویم به اعتقاد شیعه موکول است به ظهور منجی، اما مهم وضعی است که در جهت گذشت از ابتلائات باشد. باید در جهت آن مجاهدت کرد. اما حالا این مجاهدتی که تحت عنوان بیداری اسلامی امروز شده است چقدر در جهت آن معنا است؟ جهت عالی این است که همواره توجه معطوف بشود به گذشت از خودبنیادی و گذشت از انگاره‌های قومی و قبیله‌ای، گذشت از تعصبات جاهلی و گذشت از شاکله‌های لیبرال و سوسیال و حرکت در جهت امر متعالی. این معنا در داخل کشور و در منطقه و در سطح جهان، چیزی نیست که بگوییم الآن کامل متحقق شده است ولی بالاخره جهتی پیدا شده که باید در آن طریق حرکت کنیم. تحقق کامل و تام و تمام آن هم موکول است به ظهور حضرت. ولی بالاخره انقلاب اسلامی هم برای حرکت در جهت این معنا است. در جهت این معنا و مقصود است و امید ما این است که بیداری اسلامی هم در منطقه در جهت این معنا و مقصود باشد. بالاخره مشکلاتی هم هست. حالا این که تا چه حد ما بتوانیم به حرکت‌هایی که پیش آمده توجه بدهیم که این بیداری در جهت بیداری حقیقی و یقظه است از کلیه سنت‌های قدیم و جدید به سمت مقاصد عالی اسلامی. البته این امر با مخاطراتی هم همراه است. توجه ما معطوف به اسلام به معنی حقیقی لفظ باید باشد و نه به سنت‌های قومی و قبیله‌ای و التقاط و اختلاط. به هیچ وجه بنا نیست که ما برگردیم به عصبیت‌های جاهلی و خان‌سالاری، زیرا این در حقیقت بازگشت به سنن جاهلی است. در جاهلیت عرب قبل از اسلام هم بالاخره ادبیات عرب خیلی غنی بود و اتفاقاً اشعار خیلی موزون و وزینی وجود داشت که خوب معروف است؛ چهل عرب نسبت به

سمت بکشاند، همان مفهوم بیداری به معنای سلفی و وهابی یا لیبرال است، آنچه که برای خودشان معنی و اصالت دارد. اگر آنچه در سنن قومی و قبیله‌ای بود مثل تشیع به معنی صفوی یا افشاری و زندی و قجری یا اسلام به معنی حکومت عثمانی یا وهابی، می‌توانست ما را نجات دهد که زیر سلطه غرب نمی‌رفتیم یا اگر که این بیداری به معنی‌ای که در غرب اتفاق افتاده است و بعد به اقصی نقاط عالم تسری پیدا کرد به سعادت بشر منجر می‌شد، نیاز به انقلاب اسلامی یا بیداری اسلامی نبود. در این صورت لازم می‌آمد که ما در مشروطه یا نهضت ملی نفت به جایی برسیم که احتیاج به تحول بعدی نباشد. حتی در خود اروپا چنانچه انقلاب فرانسه یا شوروی به جایی می‌رسید که مشکلات قرن بیستم مثل دو جنگ جهانی و جنگ‌های منطقه‌ای و بحران اقتصادی و اجتماعی پیش نمی‌آمد، جهت تحولات به سمت دیگری تغییر نمی‌کرد. البته اینکه ما بتوانیم به طور

۳۲  
فرهنگ  
شماره شانزدهم  
آذر ماه ۹۱



در حقیقت آزادی و استقلال به معنی جدید و آنچه که غرب مدافع آن است و استکبار جهانی مدافع آن است همان بندگی نفس است. پیمان با شیطان است. پیمان بشر فاستی با موضوعیت نفسانی خودش است.

در حقیقت قیام وال استریت جای آن است که توجه ۹۹ درصدی مردم آمریکا جلب شود به یک درصدی که همه چیز را در قبضه قدرت خود دارد. بیداری از نفسانیتی که در دوره جدید مسلط شده است در جامعه مسیحی و مسلمان‌ها و حتی کلیمیان. خب این اگر آیین موسی<sup>(ع)</sup> است پس چرا وابسته است به قدرت‌های استکباری و دنیاپرستان و دنیاداران. چه نسبتی است بین حقیقت این آیین‌ها. اعم از اسلام، مسیحیت و آیین موسوی با استکبار و صهیونیسم. در حالی که ما می‌دانیم تمام این انبیا، در مقابل مستکبرین قیام کرده‌اند.

در خود غرب و منطقه اتفاق افتاده این است که حمایت بی چون و چرا از رژیم صهیونیستی برای خود غرب هم دشوار شده است. یعنی در بحران اقتصادی دفاع بی چون و چرا از رژیم صهیونیستی هزینه‌بر است، به خصوص تشبثات و برخی از اقدامات جناح‌های تندرو و سفاک در حکومت صهیونیستی که طالب جنگ هستند و سعی دارند به هر ترتیب شده آمریکا را به مقابله نظامی با ایران بکشانند و هر روز برخورد خشونت‌بارتر با فلسطینی‌ها، مسلمان‌ها و انقلابیون دارند. این برای غرب هزینه دارد. هزینه‌های اقتصادی و هزینه‌های اجتماعی و بالاخره سیاسی. آن‌ها سعی می‌کنند که این بحران را به خشونت‌ی ارجاع بدهند که به اصطلاح از نظر آن‌ها مربوط است به انقلاب اسلامی. در حالی که خشونت‌هایی که آن‌ها از آن نام می‌برند به تروریزم، بعضاً نتیجه اقداماتی است که خودشان در منطقه پایه‌گذاری کرده‌اند و مروج آن بوده‌اند. از جمله روشن‌ترین این

ادبیات نبوده است، جاهلیت نسبت به حقیقت توحید بوده است. عرب جاهلی هم برای خود ادبیات و افتخاراتی داشت، آیین‌هایی داشتند، بت‌هایی داشتند، که همه مشرکانه بود. در حقیقت جاهل نسبت به حقیقت توحید بودند. اسلام که آمد بیدار شدند به تعالیم توحیدی از خواب غفلت جاهلی. اگر معنی آن گذشت از عصیتهای قومی جاهلی در جهت مقاصد معنوی باشد، وحدت بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم اتفاق می‌افتد و اگر نه همواره جای نگرانی است. شما وقتی که نیک بنگرید در حوادث منطقه می‌بینید که متأسفانه شاکله‌های قومی و قبیله‌ای، تعصبات مذهبی، اختلاف بین شیعه و سنی، گروه‌های به اصطلاح تندروی مثل سلفی و طالبانی، هستند، در عین حال که انگاره‌های سوسیال و لیبرال و غیره هم هست، اما آن جهت متعالی نیز کم و بیش هست. خب در انقلاب اسلامی بحث گذر از همه انگاره‌های قدیم و جدید است. حالا ممکن است که بگویید که: به هر

حال در داخل کشور نیز ممکن است که هر کدام از این شاکله‌ها به نسبتی برای ما هم وجود داشته باشد. خب دفاع حقیقی از انقلاب اسلامی در داخل کشور هم باز موقوف به همین دعوت و همین وحدت است. در خارج از کشور هم باز مطلب همین است. خب الان بحرانی که







مقابله و مجاهدت، متهم به تروریزم و خشونت می‌شود در حقیقت باید بگوییم مقابله با خشونت است، نخیر این دفاع از حق محرومین و مستضعفین و ستم‌دیدگانی است که در منطقه تحت خشونت و تحت سیاست‌های کشتار و شکنجه و به اصطلاح تهدیدهای صهیونیست‌ها و امپریالیزم بوده‌اند. اگر دولت مبارک به عنوان یک دولت دست‌نشانده امپریالیزم در منطقه ساقط می‌شود خب وضع حکومت انقلابی مصر، البته از نظر ما باید در جهت مقابله هر چه بیشتر با سیاست‌های صهیونیستی در منطقه باشد. به همین ترتیب در سوریه حتی اگر قرار باشد که هر تحولی اتفاق بیفتد خب این تحول نمی‌تواند در جهت مقابله با سیاست‌های صهیونیستی در منطقه نباشد، اما اگر در جهت سلطه سیاست‌های صهیونیستی است و احیای بعضی از سنت‌های قومی و قبیله‌ای که در حقیقت موجب تفرقه در عالم اسلام می‌شود، خلاف جهت بیداری است. در تونس و مصر و لیبی به هر حال شاید بتوانیم بگوییم که هر دو جهت بیداری به وجهی هست. چه بیداری که به دیانت مقدس اسلام رجوع دارد و چه به اصطلاح آنها، بیداری که به نحوی می‌خواهد سنت‌های قومی و قبیله‌ای و افکار لیبرال و سوسیال را زنده بکند که خب نسبتی با انقلاب اسلامی ندارد.

**فرهنگ عمومی: خیلی متشکرم. با توجه به این فرمایشاتی که فرمودید آیا ما می‌توانیم این بیداری اسلامی را که فعلاً در مرحله آغاز آن است، نشانه‌ای از ناتوانی استکبار در معنی کلی و جهانی آن بدانیم؟**  
**استاد فرنو:** قدر مسلم این است که اگر بحران در دنیای غرب و زلزله در میانی اقتدار غرب در منطقه نبود، اساساً انقلاب اسلامی در ایران هم نمی‌توانست به توفیق برسد. در حقیقت وقتی این اقتدار استکباری



حمایت‌ها که به تروریزم در منطقه دامن زده است حمایت از اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی است. همچنین در جهان اسلام حمایت از جریان طالبان در افغانستان است که خود غرب اصلاً باعث شد که این گروه در مقابل گروه‌های دیگری از مجاهدان افغان تقویت بشوند. بعد دیدیم که خودشان استناد کردند به خشونت‌هایی که از جانب طالبان تسری پیدا می‌کند به اقصی نقاط جهان. حالا باز از نو دارند این کار را در سوریه و در جاهای دیگر انجام می‌دهند. یعنی از نو ما شاهد هستیم که حمایت می‌کنند از گروهی از سلفی‌ها در سوریه که آن‌ها هم بسیار نزدیک هستند به طالبان و از طریق برخی از کشورهای مرتجع عرب هم پشتیبانی می‌شوند. خب این‌جا تکلیف ما چیست؟ حالا در این حیث و بیث تکلیف ما این است که البته در آن مفهوم و معنای بیداری به معنای بیداری حقیقی تاکید داشته باشیم که بیداری از موضوعیت نفسانی است. بیداری از تعصبات قومی و جاهلی است. بیداری از نفسانیتی که به صورت استکبار جهانی در جهان به زلزله افتاده و سیاست‌های صهیونیستی است. خوب بیداری حقیقی مقابله با سیاست‌های صهیونیست در منطقه است. این که این



برای ما مسأله عدم تعهد به استکبار جهانی اهمیت دارد و مقابله با سیاست‌های آن در منطقه، بیداری اسلامی در این جهت تعیینانی داشته است، ولی مستکبرین عالم بیکار نمی‌نشینند و سعی‌شان در ایجاد تفرقه است. سعی آنها بر این است که از طریق برخی جریان‌های مسیحی متأثر از صهیونیسم مثل اوانجیلیست‌ها، بر عموم آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها تأثیر بگذارند و بین آنها و مسلمانان ضدیت ایجاد کنند.

می‌کند به سیاست‌های رادیکال و می‌خواهند وانمود کنند که بحران ناشی از مقاومت است، ناشی از حزب الله است. ناشی از حماس و حکومت فلسطینی‌ها در غزه است. ناشی از ایران است. حالا تکلیف ما چیست؟ تکلیف ما این است که بیداری حقیقی را روشن بکنیم که چیست و در عین حال جانب وحدت را بگیریم. وحدت بین‌المللی که برای آن‌ها طرح این حرکت اسلامی مطرح شده است. به هر حال لازم است که ما به مصر در دوران انقلاب هر چه بیشتر نزدیک بشویم. لازم است که نسبت به سیاست‌های ترکیه توجه بدهیم که تفاخر به گذشته به نفع ما و ترکیه نیست. رقابت‌های گذشته که بین ایران قدیم و عثمانی بوده است، حتی در گذشته نیز به نفع دو کشور نبوده است. برای این که هر کدام از دو ملت در مواجهه با غربی‌ها لطمه دیده اند. چه برسد در حال حاضر که بالاخره هر دو با استکبار جهانی و صهیونیسم رو به رو هستند و اصلاً صلاح نیست که به نوعی با هم معارضه بکنند. چه اگر حرکت اسلامی نبود خوب در ترکیه ما می‌دانیم که لائیک‌ها در قدرت بودند و اصلاً اجازه نمی‌داند که آقای اردوغان و یا حزب او و احزاب اسلامی که به قدرت رسیدند مجالی

و شیطانی تا قسمتی شکست امکان توفیق انقلاب پیش آمد. اکنون هم بالاخره بحرانی که هست اجازه نمی‌دهد که بعضی از سیاست‌های استکباری و امپریالیستی به معنایی که در گذشته بود، مثل رژیم مبارک و غیره ادامه پیدا کند. اما به هر حال کل این بحران را استکبار جهانی سعی می‌کند به نحو دیگری هدایت و توجیه بکند و خود را تبرئه کند. در عین حال سعی دارد خشونت عوامل و ایادی خود را به گردن انقلابیون بیاندازد و هر بحرانی را ناشی از اقدامات رادیکال انقلابیون قلمداد کند. برای همین هم بوش آن مسأله محور شرارت را مطرح کرده بود. جریان‌هایی که مقابل سیاست‌های امپریالیزم مقاومت می‌کنند، را گفته بود محور شرارت. در حالی که اصلاً ذات و مبنای استکبار و امپریالیزم و صهیونیسم چیزی جز شرارت در عالم نیست.

### فرهنگ عمومی: در ارتباط با همین ناتوانی استکبار در مسأله بیداری اسلامی...؟

**استاد فرنو:** بله، ببینید این را عرض می‌کردم که آن‌ها سعی می‌کنند که بحران را نسبت بدهند به مقابله جدی که در منطقه علیه سیاست‌های آن‌ها می‌شود. در حالی که در حقیقت خود این مقابله نشانه

توجه و بیداری است. توجه به این که استکبار به تزلزل افتاده است و زمان حرکت به سمت مقاصد اسلامی و معنوی و خلاص شدن از قید سلطه صهیونیستی است. در حالی که آنها همه چیز را ارجاع







و غرب، آسیای میانه، سیبری به ابهای گرم و خلیج فارس و مسأله نفت از وجوه این اهمیت بود. این پیمان با انقلاب اسلامی شکسته شد. در حقیقت، از بعد انقلاب ما در منطقه مدافع عدم تعهد بودیم و هستیم. بعد از انقلاب و حتی امروز هم مدافع مواضع غیر متعهدها هستیم و امروز ریاست آن را بر عهده داریم. در حقیقت



سعی ایران این است که غیر متعهدها را هدایت کند به مسیر اصلی عدم تعهد. خب در خصوص این تعهد و عدم تعهد باز می شود یک تأمل نظری داشت. تعهد نسبت به چه چیز و عدم تعهد نسبت به چه چیز؟ خب ظاهرش عدم پیمان سیاسی نظامی و پیمان منطقه ای است، در این تردیدی نیست. اما در حقیقت پیمان با مستکبران چه چیزی را در باطن حفظ می کند؟ آن نفسانیت مضاعف یا آن خودبنیادی که در استکبار به منصف ظهور تام و تمام رسیده است با یک پیمان سیاسی نظامی مثل ناتو حفظ می شود. یعنی پیمان و عهدی که با نفسانیت مضاعف یا استکبار جهانی و شیطان حاکم بر عالم امروز بسته می شود، در جهت مقاصد نفسانی مستکبران عالم. برای حفظ مطامع نفسانی بشر جدید که به اصطلاح گفته شده است بشر فاوستی. یعنی بشری که روح خود را به شیطان فروخته است، پیمان هایی منعقد شده است پیمان های فاوستی است. رژیم پهلوی ایران را متعهد کرده بود به پیمان شیطانی با استکبار جهانی و کاپیتالیسم و بقیه چیزهایی که مورد اعتراض امام و انقلابیون واقع شد. در حقیقت بند و بست های این پیمان استکباری برای

برای ظهور و بروز داشته باشند. خوب اگر انگاره های لائیک به نسبتی شکسته است و آن ها توانسته اند به جایی برسند به خاطر این است که توجه به حقیقت این بیداری شده است و قدرت صهیونیستی و غربی در منطقه شکسته است. ترکیه توانسته است یک وجه اسلامی پیدا بکند. یا مصر توانسته است حسنی مبارک را کنار بگذارد. پس توجه اصلی و بیداری نسبت به امری باید باشد که در منطقه موجب تحول شده است.

**فرهنگ عمومی: با توجه به این صحبت هایی که فرمودید اگر امکان آن هست موضوع را در ارتباط با وضعیت ژئوپلیتیک منطقه در حال حاضر بیشتر توضیح بدهید ارزیابی شما چیست و فکر می کنید سمت و سوی این تحولات چگونه خواهد بود؟**

**استاد فرنو:** در منطقه حساس ژئوپلیتیک ما در دوره ستمشاهی پیمان های استراتژیکی سیاسی و نظامی وجود داشت. ایران در پیمان سنتو بود. پیمانی که گفته می شد وجه منطقه ای از پیمان ناتو است. این پیمان بین ایران و ترکیه و پاکستان و امریکا بود، در جهت همان مقاصد ناتو. ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی و ژئوپلیتیک قلب این پیمان محسوب می شد. موقعیت ایران به مثابه پل شرق





مشکلاتی باشد، خیلی خوب اما جهت انقلاب اسلامی در حقیقت این بوده است که مراتب استکباری در مناسبات اجتماعی، در مناسبات اداری، برطرف بشود. خب حالا ممکن است که در خیلی از سطوح نتوانسته باشیم آن را محقق کنیم و ممکن است که تا زمان ظهور حضرت هم تحقق کامل آن به طول بیانجامد و لازم باشد که این مجاهدت تداوم پیدا بکند. تداوم انقلاب به این معنا است. تداوم انقلاب به معنی دست شستن همگان اعم از مقامات و مردم و گروه‌ها و شخصیت‌ها و احزاب از بندگی نفس و دعوت به حق است. پیمان با حق و حقیقت است و حالا این که بنده‌ای که دارم این معنا را می‌گویم چقدر توانسته‌ام از نفس خودم بگذرم، این دیگر بستگی به حال و احوال بنده پیدا می‌کند. ولی به هر حال مطلب و حقیقت این است. اگر به هر حال بنده نوعی نتوانستم از نفسم بگذرم معنای آن این نیست که آن‌هایی که مجاهدت کرده‌اند و جان باختند انتظاری غیر از این داشته‌اند. در حقیقت شهدا و جانبازان در جهت این معنا حرکت می‌کردند و گرنه کسی جانش را که برای یک امر واهی نمی‌گذارد. مجاهدت در جهت امر متعالی و قدسی است. در جهاد اکبر و اصغر نسبت به اهمی که در مجاهدت بود توفیق حاصل شد و به نسبتی که نشد ممکن است مشکلات باقی باشد هیچ بحثی نیست. در منطقه هم همین طور است. به نسبتی که انقلاب اسلامی و بیداری در منطقه توجه شده است و بیداری حقیقی به معنای گسستن از وابستگی‌ها و یا به قول قدمای ما اسقاط اضافات

فروختن ما و اصلاً و بندگی تام و تمام ما به استکبار جهانی بود. با انقلاب اسلامی استقلال از استکبار و عالم شیطانی و گسستن عهد با شیطان به نحوی مطرح شد و بازگشت به عهد حقیقی که فرمود: "الست بربکم" پاسخ دادیم: "قالوا بلی". عهد الست که می‌گویند، یعنی گسستن از عهد شیطانی و بندگی حق. گسستن از نفسانیت مضاعف به معنای جدید آن و بندگی حق به معنای اصیل آن در جهت حقیقت انقلاب اسلامی. آیا جهت بیداری در حرکت‌های منطقه هم همین است؟ ما امیدواریم که باشد. آیا جهت عدم تعهد می‌تواند همین باشد؟ ما امیدواریم که این توجه باشد. یعنی گسستن از تعهد با مستکبرین عالم، عدم بندگی نفس و عدم بندگی شیطان و عدم بندگی مستکبرین و بندگی حق. آزادی و استقلال از بندگی نفس و بندگی استکبار که لازمه آن بندگی حق جل و علا است که آن پیمان‌ها در حقیقت آزادی از بندگی حق بود و تبعیت از نفس. این تعبیر مرحوم استاد ما آقای دکتر سید احمد فردید است. در حقیقت آزادی و استقلال به معنی جدید و آنچه که غرب مدافع آن است و استکبار جهانی مدافع آن است همان بندگی نفس است. پیمان با شیطان است. پیمان بشر فاوستی با موضوعیت نفسانی خودش است. اما عدم تعهد به این پیمان چیست؟ مقابله حقیقی و جهاد با نفس در جهت آن مقصود معنوی. حالا ممکن است که بگوییم که: بله در این مجاهدت ما نیز، مشکلاتی داریم ممکن است که در نظام اداری، در نظام اقتصادی و اجتماعی مان





بشود اصلاً چه نسبتی بین صهیونیسم و مسیحیت به معنای حقیقی آن می‌تواند متصور باشد. مسیحیت اصلاً هیچ نسبتی با صهیونیسم نمی‌تواند داشته باشد، چرا؟ به خاطر این که در حقیقت بعثت عیسی مسیح در بیت‌المقدس بوده است و در اورشلیم آن زمان بالاخره یک حکومت یهودیه با آیین‌های مسخ شده موسوی بود که تحت سلطه مستکبران امپراطوری رم بوده است در آن موقع. در مقابل آن حکومت دست نشانده یهودی و مسخ شده، حضرت عیسی <sup>(ع)</sup> به نبوت مبعوث شد. وی به همراه مسیحیان اولیه و حواریون در مقابل آن حکومت قیام کردند و اغلب به شهادت رسیدند. حالا سرنوشت خود حضرت عیسی <sup>(ع)</sup> چه باشد، این امر بعدی است ولی در این که مجاهدت‌های اولیه مسیحیان بر علیه تسلط یهودی‌ها و مستکبران زمانه بر بیت‌المقدس و بر اورشلیم بوده است که بحثی نیست. خب اگر که کماکان قدرت و حکومت در بیت المقدس از آن، طائفه ای مدافع قدرت استکباری و یهودیت مسخ شده باشد خب باید بگوییم که اصلاً آن نهضت و مبعث توفیقی پیدا نکرده است. چون حداقل در پایگاه اصلی خودش که اورشلیم بوده است به توفیقی نرسیده است. حالا این که بله، بعدها مسلمان‌ها آمدند و در قرون متمادی در آن شهر اکثریت پیدا کردند. خب طبعاً حق دارند که حداقل برای خود تشکیلاتی داشته باشد. و دیگران هم می‌توانند به آیین‌های خودشان باشند و مانعی ندارد اما این که مستکبران عالم بخواهند مسیحیان و مسلمان‌ها را در بیت المقدس تابع یک حکومت صهیونیستی کنند و بعد هم از آن‌ور آنها تشویق بکنند که پایتخت این حکومت به بیت المقدس منتقل شد چه نسبتی با آیین مسیحیت دارد؟ یعنی من می‌خواهم بگویم که: صهیونیسم حتی بیش از آنکه با اسلام در



و گذشتن از نفس، و پیوستن به حق تا جایی که این امکان پیش آمده است، خب به هر حال این انقلابها در جهت انقلاب اسلامی و حقیقت اسلام پیش رفته و تا جایی که نیست خوب مخاطراتی هست. این مخاطرات، مخاطرات توجه به بعضی رسوم و سنن قومی و قبیله‌ای و بعضی از عقائد ارتجاعی است. وهابی، سلفی و غیره در منطقه. به خصوص مثلاً الآن در حال حاضر در سوریه، و انگاره‌های قومی و قبیله‌ای ترک، کرد، لر، فارس و غیره، عرب، و بعد بعضی انگاره‌های مدرن و مقاصد لیبرال، لائیسیته و سکولاریته و کلاً مطالع غرب. این‌ها همه شاکله‌هایی است که گذشتن از آن برای رسیدن به یک وحدت معنوی لازم است. حالا چه در منطقه و چه در داخل کشور و در خارج از کشور. امروز ببینید اگر دقت کافی





تعارض باشد با مسیحیت در تعارض است. بالاخره آن‌جا قبله اول مسلمان‌ها بوده است و معراجگاه نبی اکرم، زادگاه عیسی مسیح است و محل بعثت او است، خب چه مناسبتی دارد که ملل مسیحی و مسلمان و حتی کلیمیان حقیقی عالم پشتیبانی بکنند از یک دولت صهیونیستی که در حقیقت چیزی نظیر همان دولت مسخ شده یهودیه است در زمان بعثت. خب این به معنی این است که اصلاً نهضت و بعثتی که شده است حداقل در شهر و زادگاه اولیه به توفیق القای رژیم دست‌نشانده استکبار و سلطه شیطانی آن نشده است. در حالی که می‌دانیم نهضتها و تحولات مختلف مسیحی و اسلامی در طول تاریخ در فلسطین پیش آمده است و اکنون قدرتهای استکباری زمانه مجدد به صورت تصنعی رژیمی طاغوتی مانند آن دولت یهودیه را در بیت المقدس ایجاد کرده‌اند. خب حالا باید پرسیم که مسیحیان عالم چه الزامی دارند که کمک بکنند به اسرائیل. چه الزامی است و من تعجب

**فرهنگ عمومی: این اتفاق افتاده است استاد؟**

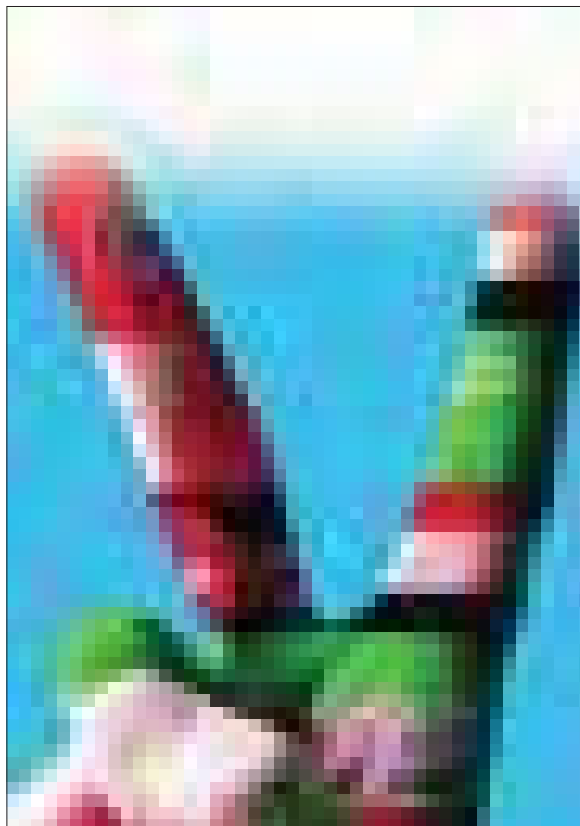
**کمک‌های مالی که اوپاما کرده از آن طرف به دیدار**

**مسئولان رژیم صهیونیستی رفته است؟**

**استاد فرنو:** بله هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات هر دو مسابقه دارند در امریکا در حمایت از اسرائیل و این که اعلام بکنند که پایتخت این رژیم بیت المقدس است. خب این چه اصراری است. این جامعه مسیحی امریکا چرا باید اصلاً این را بپذیرند. پاپ و بزرگان کلیسا چرا باید این حمایتها را بپذیرند؟



خود باز گردند که همه باید بازگردیم به عهد جاهلیت و آن وقت نتیجه و ثمرات مجاهدت انبیا و اولیا چه می شود؟ عرض بنده این است که تعارض جامعه مسیحی به معنای حقیقی، با صهیونیسم به هیچ وجه نمی تواند کمتر از تعارض مسلمین با اسرائیل باشد. گرچه به هر حال جنایات اسرائیل و صهیونیست‌ها در اسرائیل بیشتر متوجه مسلمان‌ها بوده است ولی به هر حال به لحاظ نظری تعارض مسیحیان هم با یک حکومت یهودی در بیت المقدس و زادگاه عیسی مسیح نباید کمتر از مسلمان‌ها باشد. در عین حال ما می‌بینیم که حکومت‌های غربی و اروپایی همه مسابقه دارند در حمایت از اسرائیل و حالا چرا؟ خب البته می‌دانیم که نفوذ سرمایه است و منافع به اصطلاح نظام سرمایه‌داری. ولی خوب در حال حاضر تحمل این حمایت‌ها و خسارت‌های آن برای خود غرب هم دشوار شده است. در عصر بحران، حمایت بی چون و چرا از رژیم سفاک اسرائیل بیش از پیش دشوار شده است. خب ما امیدواریم که توجه بشود در منطقه و در کل عالم، که چه می‌گذرد. بیداری به این معنا است در حقیقت قیام وال استریت جای آن است که توجه ۹۹ درصدی مردم آمریکا جلب شود به یک درصدی که همه چیز را در قبضه قدرت خود دارد. بیداری از نفسانیتی که در دوره جدید مسلط شده است در جامعه مسیحی و مسلمان‌ها و حتی کلیمیان. خب این اگر آیین موسی<sup>(ع)</sup> است پس چرا وابسته است به قدرت‌های استکباری و دنیاپرستان و دنیاداران. چه نسبتی است بین حقیقت این آیین‌ها. اعم از اسلام، مسیحیت و آیین موسوی با استکبار و صهیونیسم. در حالی که ما می‌دانیم تمام این انبیاء در مقابل مستکبرین قیام کرده‌اند. حالا آن مستکبر هرود باشد یا فرعون، یا مشرکین مکه همچون ابوسفیان



۴۰

فرهنگ

● شماره شانزدهم  
● آذر ماه ۹۱

یعنی قدرت سرمایه‌داری و استکبار و پول آن قدر است که در حقیقت در بطن یک جامعه مسیحی اعم از آمریکایی و اروپایی افتخار و تفاخر بکنند به دفاع از یک نظام صهیونیستی که در حقیقت چیزی نظیر آن دولت استکباری یهودیه است که به اصطلاح باعث شد که مسیحیان صدر مسیحیت به شهادت برسند به واسطه آن حکومت و به دست امپراطوری رم باستان که مصداق بارزش امروز استکبار جهانی و صهیونیسم است. خب چه اتفاقی افتاده است پس بعثت حضرت عیسی برای چه بوده است؟ بعد از آن بعثت نبی اکرم و اسلام برای چه بوده است و مجاهداتی که شده است برای چه بوده است؟ اگر واقعاً قرار باشد که کما فی السابق دولتهای مسخ شده و توسط انبیای بعدی نسخ شده، دوباره به جای



روزی تبدیل به استفاده غیر صلح آمیز شود، حق آن است که از رژیم صهیونیستی بخواهند که در منطقه حساس خاورمیانه از تداوم برنامه اتمی خود دست بردارد و تسلیحات اتمی را که ساخته است معدوم کند، تا اینکه نگرانی جهانی برطرف شود. چون تا وقتی اسرائیل سلاح اتمی داشته باشد همواره دیگران و حتی خود اسرائیلی‌ها و صهیونیست‌ها بیم این دارند که مخالفان هم برای مقابله به این سمت بروند و هر چقدر ایران و دیگر کشورهای انقلابی برنامه‌هایشان شفاف باشد باز برای رژیمی که خودش تا دندان مسلح است همواره این شبهه وجود دارد، که مخالفان هم می‌خواهند به سمت سلاح‌های اتمی و کشتار جمعی بروند. چرا؟ چون قیاس به نفس می‌کند و فکر می‌کند که دیگران هم برای مقابله ناگزیرند به سمت سلاح اتمی بروند. در حقیقت، مسأله صهیونیسم است. یعنی تسلیحات اتمی و کشتار جمعی با ماهیت شیطانی نظام صهیونیست‌ها تناسب دارد. جنگ و هرگونه خشونت و قساوت همواره از جانب صهیونیست‌ها در منطقه آغاز و اعمال شده است. و مشکلات پیوسته از جانب آنها به منطقه تحمیل شده است. پس چرا دیگران متهم هستند؟ چرا حزب ا... و غزه متهم

یا ابوجهل. بالاخره همه خصوصیات مشترک دارند. تفرعن که فقط خاص مصر نبوده است. حتی لفظ تفرعن یا امپروور که امپراطور از آن گرفته شده مشترک لفظی و معنوی است با امپریالیزم. تفرعن با امپروور و امپریالیزم مشترک لفظی و معنوی است. پس در حقیقت امپریالیزم، تفرعن جدید است. خب رژیم صهیونیستی مدافع امپریالیزم یا به اصطلاح اهرم اصلی قدرت شیطانی در منطقه است و اصلاً هیچ نسبتی نه با آیین حقیقی موسوی دارد، نه با آیین حقیقی مسیحی. نه با آیین حقیقی اسلام. با چه نسبت دارد و به چه تعهد دارد؟ با موضوعیت نفسانی و تفرعن و خودبنیادی به معنی عصر جدید و آنچه با امپریالیسم به تمامیت رسیده است. حالا نه اینکه این تفرعن در جای دیگر نیست، هست ولی در اسرائیل به معنی تام و تمامش ظاهر شده. تفرعنی که حتی برای دنیای سرمایه داری هم تحملش دشوار است. یعنی در حقیقت من فکر می‌کنم موضوع اصلی در مورد برنامه‌های اتمی یعنی نگرانی اصلی ایران نیست. نگرانی اصلی در حقیقت اسرائیل است که تعداد قابل توجهی کلاهک اتمی دارد و همگان نگران آن هستند که دیگران هم برای مقابله با این سلاح‌ها به

سمت این گونه تسلیحات حرکت کنند. به‌جای اینکه این همه ایران را تحت فشار بگذارند که حتی برای استفاده صلح آمیز هم غنی سازی نکند، به‌خاطر اینکه از نظر آنان بیم این می‌رود که







گناه دیگری نداشته است. همچنین ترور رهبران جنبش فلسطینی و حزب ا... همه مفاهیم در زمانه ما وارونه شده است.

**فرهنگ عمومی: در ارتباط با جنبش غیر معتمدتها می‌خواستیم نکات بیشتری توضیح دهید، ظرفیت‌ها و امکاناتی که وجود دارد. اگر امکان‌ش هست توضیح بیشتری بدهید برای آنکه مسئله عینی‌تر و ملموس‌تر شود با توجه به نشست اخیر سران در اجلاس غیر معتمدتها.**



**استاد فرنو:** براساس آنچه عرض کردم برای ما مسأله عدم تعهد به استکبار جهانی اهمیت دارد و مقابله با سیاست‌های آن در منطقه. بیداری اسلامی در این جهت تعیناتی داشته است، ولی مستکبرین عالم بیکار نمی‌نشینند و سعی‌شان در ایجاد تفرقه است. سعی آنها بر این است که از طریق برخی جریان‌های مسیحی متأثر از صهیونیسم مثل اوانجلیست‌ها، بر عموم امریکایی‌ها و اروپایی‌ها تأثیر بگذارند و بین آنها و مسلمانان ضدیت ایجاد کنند، مسأله اسلام‌هراسی است که ترویج می‌کنند. بعد دفاع از صهیونیست‌ها و اتحاد با ارتجاع منطقه، وهابی‌ها و بعضاً سلفی‌ها و از این طریق تفرقه‌اندازی و توطئه علیه مسلمانان حقیقی و شیعیان و مجاهدان در منطقه. از غیرمتمدتها می‌شود انتظار داشت که بالاخره به قدری که هر کدام می‌توانند خللی در فشار سیاست‌های منطقه‌ای استکبار ایجاد کنند، اهتمام ورزند و در جهت وحدت

است؟ چرا فلسطینی‌ها و ایران و سوریه متهم هستند؟ در حالی که قساوت اصلی و خشونت و سلاح اتمی در اسرائیل انباشته شده است. حتی ما می‌دانیم که بالاخره ساواک و بعضی سازمان‌های خشن در منطقه تحت تعلیم صهیونیست‌ها به انجام شکنجه مبادرت می‌کردند و مناسبات و مراوداتشان با صهیونیست‌ها کاملاً روشن است و اسناد و مدارکش هست. آنها هم انکار نمی‌کنند که این مناسبات بوده است و تعلیم می‌دادند. حتی انواع روش‌های جاسوسی و شکنجه را به سایر کشورهای منطقه تسری داده‌اند. پس اگر بنیانگذار خشونت و ترور در منطقه اسرائیل است چرا دیگران متهم هستند؟ حال اگر فلسطینی‌ها که به جان رسیده‌اند برای دفاع از خود به اقداماتی دست بزنند، آیا این خشونت است یا آنچه که در اسرائیل صورت گرفت که پیرمرد شریفی را پس از آزادی از سالهای اسارت روی ویلچر با راکت بزنند؟ یک پیشوای مذهبی که جز اعتراض به خشونت اسرائیل





بایستی همواره مورد مواخذه باشند. همه چیز وارونه است. یک وارونگی آخرالزمانی که دیگر قابل ادامه یافتن نیست. اعضای جنبش عدم تعهد چه در بین کشورهای اسلامی، چه در آمریکای لاتین، چه در افریقا و چه در کشورهای شرق دور، چین و ویتنام و دیگرانی که بالاخره هر کدام به وجهی از سیاست‌های آمریکا آسیب دیده اند، همه اینها می‌توانند کمک کنند در جهت بیداری به مفهوم حقیقی. بیدار شدن از اوهام دنیای استکباری که در حقیقت رسانه‌های جمعی و بوق‌های آخرالزمانی استکبار در آن می‌دمند. می‌توان گفت که امپریالیسم همان شیطان آخرالزمان است که در احادیث و روایات ما گفته شده که به صورت دجالی یک چشم ظهور می‌کند که تنها نظر به منافع دنیایی خود دارد و اصواتی از آن موجود پخش می‌شود که گوش و چشم جهانیان را پر می‌کند. این اصوات در حقیقت همان بوق‌های آخرالزمانی است که مستکبرین عالم در آن می‌دمند و مردمان را به خواب غفلت می‌برند. بیداری از این خواب غفلت بیداری حقیقی است. متشکر از صبر و حوصله شما. والسلام.

کشورهای عضو بکوشند. اساساً این جنبش عدم تعهد هم در همین جهت تشکیل شده است. یعنی جنبشی که در آن زمان در دهه‌های قبل در مقابل وابستگی به چپ و راست و وابستگی به شرق و غرب به معنای پیمان ناتو و ورشو، تحقق پیدا کرد، اکنون که بلوک شرق به معنی هم پیمانی با شوروی مطرح نیست، مسأله عمده استقلال از امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم است. مسأله سیاست‌های تک قطبی و یک جانبه گرایی غرب مطرح است. در جهت خلاف این اقدامات، همان‌طور که عرض کردم، مستکبرین، آمریکا و صهیونیست‌ها تمام هم و غم‌شان صرف این می‌شود که تفرقه بیندازند و سیاست‌های خود را پیش ببرند. بر دولت‌های منطقه هست که نسبت به این قضیه هشیار باشند و اجلاس غیرمتعهدها می‌تواند در این جهت قدمی لازم باشد. اکنون توجه باید داشت که نفوذ صهیونیست‌ها در شئون جامعه مسیحی آمریکا، کانادا و اروپا، کشورهایی که هر کدام برای خود سوابق و شأنی دارند، حتی برای خود غربیها آزاردهنده شده است. مواضع تند و جنگ‌طلبی اسرائیل در شرایط بحران اقتصادی مزید بر مشکلات جهانی

است. بحرانی فزاینده که قابل دوام نیست. چرا بایستی کسانی که وابسته به جریان‌های صهیونیستی هستند در مدارح حکومتی در غرب امتیازات خاص داشته باشند. کسانی که منتقد صهیونیست‌ها هستند در بین روزنامه نگاران و محققین چرا

